

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی

مهدی زمانیان*

چکیده

گویش کنونی همدانی، بازمانده گویش ازدست‌رفته همدانی کهن است که می‌توان بخشی از ویژگی‌های این گویش کهن را در سروده‌های دگرگون‌نشده باباطاهر همدانی بازیافت. در این نوشتار به بررسی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی امروز پرداخته شده است. از ویژگی‌های این گویش، می‌توان به شمول برخی واژه‌های پهلوی و واژه‌هایی با ریشه‌های باستانی (اوستایی، پارسی باستان و سنسکریت) که در زبان فارسی معیار کاربرد ندارند، اشاره کرد.

واژگان کلیدی: گویش همدانی کهن، گویش همدانی، زبان پهلوی، ریشه‌شناسی.

* دانش‌آموخته باستان‌شناسی و کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران m_zamanian60@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۵

۱. دامنه و روش پژوهش

در این مقاله پنجاه‌وپنج واژه از واژه‌های گویش همدانی که در فارسی معیار کاربرد ندارند، برگزیده و بررسی شده‌اند؛ سپس ریشه باستانی آن واژگان مشخص شده و واژه‌هایی که از آن ریشه در زبان‌های میانه (همچون پهلوی اشکانی ترفانی یا پهلوی اشکانی کتیبه‌ای، پهلوی ساسانی (فارسی میانه‌زرتشتی) و پهلوی ساسانی کتیبه‌ای، زبان سغدی (بودایی، مانوی، مسیحی) و پازند) وجود داشته، آورده شده‌اند؛ سپس اگر در دیگر گویش‌های ایرانی و گویش‌های زبان فارسی، واژه‌های بررسی شده، هم‌خانواده‌ای داشته‌اند، تا اندازه‌ای که منابع نگارنده تکاپوی بررسی فراگیر را فراهم کرده است، بررسی شده‌اند. گاهی واژه‌هایی وجود دارند که دارای ریشه باستانی یکسانی هستند. در چنین مواقعی برای پرهیز از تکرار، یکی از آن واژه‌ها، بررسی شده و سپس دیگر واژه‌هایی را که ریشه مشترک دارند، بدان بازبُرد داده‌ایم. لازم به یادآوری است که نگارنده گویشور همدان بوده و واژه‌ها را به‌صورت میدانی گردآوری کرده است.

۲. مقدمه

گویش همدانی، بازمانده گویش همدانی کهن^۳ است که جزء گویش‌های فلات مرکزی و از گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو باختری به شمار می‌آید (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۰). گویش همدانی کهن جزو گویش‌های مرده ایران همچون کرمانی و اصفهانی و ... است که امروزه با ازمیان رفتن گویش محلی و جایگزین شدن زبان فارسی، در ریخت گویشی نو که برخی از ویژگی‌های گویش محلی کهن را در خود جای داده‌اند، به یادگار مانده است (همان، ۲۸ و ۳۱). بررسی گویش امروزی همدان این گمانه را نیرو می‌بخشد که شماری از واژه‌های همدانی (به‌عنوان مثال: *âlešgve*، *girišmiš*، *mender*، *menâs*، *narəməuk*) بدون واسطه و پس از گذار از روند متداول دگرگونی زبان، از زبان‌های میانه باختری و خاوری، به گویش کهن همدان و سپس گویش امروزی همدانی رسیده است؛ چرا که با واکاوی برخی از واژه‌های گویش امروزی همدانی، متوجه وجود ریشه‌هایی باستانی خواهیم شد؛ بدون اینکه نمونه‌ای یا هم‌خانواده‌ای از این واژه‌ها، در زبان‌های میانه باختری (پهلوی اشکانی و ساسانی) و حتی زبان‌های میانه خاوری (سغدی،

۳. دکتر رضایی باغ‌بیدی، واژاک همدانی قدیم را به‌کار برده‌اند. نک: تاریخ زبان‌های ایرانی.

ختنی، خوازمی، ...). یا فارسی معیار که خود بازمانده فارسی باستان و سپس پهلوی ساسانی است، دیده شود. این ویژگی، پژوهشگر را بر آن می‌دارد که احتمالی بر وجود زبانی فراموش شده که در پهنه گسترده ماد باستان موجود بوده، قائل شود و آن زبان، به‌زعم ما، نمی‌تواند زبانی جز زبان مادی باشد. به‌علاوه و از سوی دیگر می‌توان گفت گویش همدانی در مواردی در پاسداشت واژه‌های پهلوی، کامیاب‌تر از زبان فارسی بوده است.

در این بخش در راستای راهبرد مقاله، گزیده‌ای از واژه‌های گویش همدانی که در فارسی معیار، روایی ندارند، مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته‌اند.

۳. برخی از مهم‌ترین نشانه‌های آوایی

۳.۱. بی‌واک‌ها (صامت‌ها)

آوانوشت	نمونه	برابر فارسی یا برابر غیر فارسی	توصیف آوایی	نشانه آوانویسی
pâk	پاک	پ	انسدادی، دولبی، بی‌واک	P
bal	بال	ب	انسدادی، دولبی، واک‌دار	B
tond	تند	ت، ط	انسدادی، دندانی، بی‌واک	T
tša	دانی: تْس (چاه)	دوانی: تْس	انسدادی، سایشی، دندانی، بی‌واکه	Ts
dâne	دانه	د	انسدادی، دندانی، واک‌دار	D
gondz	دوانی: کندز (زنبور وحشی)	دوانی: دز	انسدادی، سایشی، دندانی،	Dz

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۴۳

			واک‌دار	
kâr	کار	ک	انسدادی، نرمکامی، بی‌واک	K
golâb	گلاب	گ	انسدادی، نرمکامی، واک‌دار	G
qalam	قلم	ق، غ	انسدادی، ملازی، واک‌دار	Q
čap	چپ	چ	انسدادی، سایشی، لثوی، کامی، بی‌واک	č
jan	جان	ج	انسدادی، سایشی، لثوی، کامی، بی‌واک	Ĵ
ferešte	فرشته	ف	سایشی، لبی، دندانی، بی‌واک	F
vazn	وزن	و	سایشی، لبی، دندانی، واک‌دار	V
ibθ	گله‌داری: ثیب (سیب).	عربی: ث	سایشی، دندانی، بی‌واکی	θ
bið	گله‌داری: بید (بید)	عربی: ذ	سایشی، دندانی، واک‌دار	ð
sāl	سال	ث، س،	سایشی، لثوی،	S

		ص	بی‌واک	
zamin	زمین	ذ، ز، ض، ظ	سایشی، لثوی، واک‌دار	Z
šir	شیر	ش	سایشی، لثوی، کامی، بی‌واک	Š
arfž	ژرف	ژ	سایشی، لثوی، کامی، واک‌دار	Ž
γayb	عربی: غیب	عربی: غ	سایشی، نرم‌کامی، واک‌دار	Γ
xabar	خبر	خ	سایشی، ملازی، بی‌واک	X
haki:m	عربی: حکیم	عربی: ح	سایشی، حلقی، بی‌واک	H
mâdar	مادر	م	غنه‌ای، دولبی، واک‌دار	M
nâm	نام	ن	غنه‌ای، دندانی، واک‌دار	N
lab	لب	ل	کناری، لثوی، واک‌دار	L
râh	راه	کردی: ر	کناری، دندانی، واک‌دار	Ĭ
karʔ	دوانی: گر	دوانی: ر	تکریری، لثوی،	r

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۴۵

	(قلوه سنگ)		واک دار	
yâd	یاد	ی	ناسوده (نیم مصوت) کامی، واک دار	Y
waki:l یا wakīl	عربی: وکیل	عربی: و	ناسوده (نیم مصوت)، دولبی، واک دار	W

۲.۳. واکه‌ها

آوانوشت	نمونه	برابر فارسی یا برابر غیرفارسی	توصیف آوایی	نشانه آوانویسی
یا miz mīz	میز	ای	بسته، پیشین، گسترده	i یا ī
mehr	مهر	ا	نیم بسته، پیشین، گسترده	E
یا še:r šēr	کردی مهابادی: ش (شیر جنگلی)	ا کشیده	نیم بسته، پیشین، گسترده، کشیده	e:
farš	فرش	ا کشیده	باز، پیشین، گسترده	A
Tab	تاب	آ	باز، پسین، گسترده	a
gol	گل	آ	نیم بسته، پسین،	O

			گرد	
یا ro:ž rōž	کردی مه‌بادی: رژ (روز)	آکشیده	نیم‌بسته، پسین، گرد، کشیده	o:
nur	نور	او	بسته، پسین، گرد	U
mən	گیلکی: مَن (مَن)	اِکوتاه	نیم‌باز، مرکزی، گسترده	ə
ney	نی	ای	مصوت مرکب	Ey
əw	ملایری: اِو (آب)	اِو	مصوت مرکب	əW
čây	چای	آی	مصوت مرکب	aY

۳،۳. چند علامت اختصاری دیگر

مصدر لازم	(مص ل.)
مصدر متعدی	(مص م.)
اسم	(ا):
قید	(ق.):
صفت	(ص.):

۳. ریشه‌شناسی چند واژه

- آجیدن - آژیدن - aĵ/Zidan (مص ل.): خراش دادن

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۴۷

اوستایی: زدن-کشتن $\sqrt{\text{gan}}$ (Bartholomae Awi, 1961: 490)

فارسی باستان: زدن-کشتن $\sqrt{\text{jan}}$ (kent, 1953: 184)

• آله‌گوئه -**alešgwe** (ق.): محل ریختن خاکسترهای آتش، مجازاً آشغال‌دانی

برای ریشه نک: alenj

خانسان اوس پلشته متد آله‌گوئه می‌مانه.

$\text{xanešan avas pelašte mesde alešgwe mimane}$.

خانه آن‌ها از بس کثیف است مثل زباله‌دانی می‌ماند.

واژه آله‌گوئه **alešgwe** می‌تواند آمیغی از **al** (آل) به معنی سرخ که بازمانده ***as** مشتق از

فارسی باستان **ač** آتش و اوستایی **âθr** که گونه دیگر از **atar** است باشد؛ همچنین **ešque-**

احتمالاً ریخت فراگشت‌یافته واژه پارسی **angešt** (زغال) گذار از پارسی دری کهن به گویش

همدانی کهن و سپس به گویش کنونی همدان باشد.

پارسی دری: زغال(انگشت) **angešt** (حسن دوست، ۱۳۸۹ (۲)، ۱۴۰)

• آلهج **alenj** (ا): خاکستر

آلهج آتیشه چارشمه سوری به رُفتن. $\text{âlenje âtiše čâršame sori ye roftan}$.

اوستایی: خاکستر **atrya** (Bartholomae Awi, 1961: 312)

پهلوی ساسانی و فارسی میانه ترفانی: خاکستر **adurestar** (مکنزی، ۱۳۸۳: ۳۳)

ختی: خاکستر **ahary** (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۳۰۰)

دکرینگانی: خاکستر **ulinč** (همان، ۳۰۰)

• انجیله -**enjile** (ق.): ریزکردن به‌ویژه در مورد گوشت به‌کار می‌رود.

بهرام گوشته ر انجیله کرد. $\text{bahrâm gošte re enjile kard}$.

بهرام گوشت را تکه‌تکه و ریز کرد.

اوستایی: در فشار بودن - به رنج و ستم افتادن $\sqrt{\text{waz}}$

(Bartholomae Awi, 1961; 798)

تاتی - تالشی: ریزریز - خرد anĵan، بختیاری: ۱ له ۲ تکه ۳ بخش anĵe، بجزستانی: رنده کردن
anĵidam (آذرلی، ۱۳۸۷: ۱۹)

فارسی: انجیدن anĵidam (منصوری، ۱۳۸۷: ۴۵)

• باف - baf (ص.): برجسته، بلند، برآمده

خمیر نُن سنگگ باف شده. xemire none sangak baf šode.
خمیر نان سنگگ برآمده شده است.

قالیار با کمک بهروز باف کردیم. qâliyâ re bâ komeke behroz baf kardim.
قالی‌ها را با کمک بهروز بلند کردیم.

اوستایی: بلند √bərəzan (Bartholomae Awi, 1961: 959)

پهلوی اشکانی ترفانی: بلند burz (بویس، ۱۳۸۶: ۵۰)

پهلوی کتیبه‌ای و کتابی ساسانی: بلند borz (Nyberg: 2003: 50) (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۹۹)

• بافه - bafe

اوستایی: بافتن √vaf (Bartholomae Awi, 1961: 1346)

اوستایی: ubdaēna بافته (Bartholomae Awi, 1961: 401)

الیگودرزی: baf بود پارچه (آذرلی، ۱۳۸۷: ۴۰)

• بشن - bašn (ا): بروبالا، رخسار

فارسی باستان: (به بلندی) حالت مفعولی بایی baršna (kent, 1953: 200)

اوستایی: √barəz بلندشدن (Bartholomae Awi, 1961: 949)

اوستایی: ارتفاع- بلندی - barəšnu (Bartholomae Awi, 1961: 951)

پهلوی اشکانی و پارسی میانه ترفانی: قد و بالا bašnaybašnan (بویس، ۱۳۸۶: ۴۹)

واژه‌های پارسی میانه bašn و bašnbad و برابره‌های پهلوی اشکانی آن baynpat و bayin

در چم پرستشگاه شمایل‌دار و روحانی آن با اینکه در منابع غیر زرتشتی آمده‌اند، ولی در هیچ

کجای کتاب‌های پهلوی یافت نمی‌شوند (مری بویس، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

الیگودرزی: سرو اندام bašno/ bār

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۴۹

بردسیری، کرمانی، یزدی، راوری، دری یزدی و کرمانی: اتن ۲ بدن ۳ قد bašn (آذرلی،

(۵۷:۱۳۸۷)

• **بنوه**-beneve (ا): بن، فونداسیون

اوستایی: بن buna (Bartholomae Awi, 1961: 268)

پهلوی اشکانی و پارسی میانه ترفانی: بن و ریشه- پایه- ژرفا [bwn] bun (بویس،

(۱۳۸۶:۵۰)

سغدی: بنیاد و پایه βunt/ dānē (βwntyn'k (Gharib, 2004: 2917)

• **بیج**-biĵ (ص.) حرامزاده، نابکار، بزه‌کار

اوستایی: شر bazda √ (Bartholomae Awi, 1961: 952)

پهلوی ساسانی: گناه- بزه bazzag (مکنزی، ۱۳۸۶:۵۲)

پهلوی اشکانی و فارسی میانه ترفانی: گناه، اهریمن- شرارت [bzg]bazag (بویس، ۱۳۸۶:

(۵۲)

به‌دینی یزد: حرامزاده- توله سگ biĵa (مزداپور، ۱۳۷۴: ۲۶ و ۱۳۶)

• **بیجک**-biĵak (ص.) محصول نارس و نامرغوب

برای ریشه نک: biĵ

• **بیغ**-biγ (ص.) کودن و گنگ

برای ریشه نک: biĵ

• **پاساره**-pāsârə (ا): لبه پشت‌بام؛ نگهبان؛ محافظ

اوستایی: نگهبان- پاسبان √pā(y)، محافظ- پاسبان pâθravant

(Bartholomae Awi, 1961: 887)

سغدی مانوی: پاس- نگهبان p'rδ (Gharib: 2004:6467)

- پُرتیدن - **portidan** (مص ل.): مصدر، پاره شده.
اوس رِسمانه کشید ا وسط پرتید. avas resmane kešid a vesat portid.
از بس رِسمان را کشید از وسط پاره شد.
اوستایی: پاره‌شدن- $\sqrt{\text{raēš}}$ pati + (Bartholomae Awi, 1961: 1485)
سغدی بودایی: پاره کردن (ptr'yš-(patrēš) (Gharib:2004: 7823)

- پَشام - **pašam** (ق.): ورم کردن - آماس کردن
روجونی گودرز پشام کرده. rojoney godarz pašâm karde.
فک گودرز ورم کرده است.
اوستایی: ورم کردن - آماسیدن - $\sqrt{\text{pay}}$ (Bartholomae Awi, 1961: 817)
آشتیانی - کرمانشاهی - ایلامی: ورم کردگی pašân (آذرلی: ۸۲)

- پشکه - **pəške** (ا): قطره آب
اوستایی: پاشیدن - افشانه $\sqrt{\text{haēk}}$ (Bartholomae Awi, 1961: 1727)
سنکریت: پاشیدن - افشاندن $\sqrt{\text{sic}}$ (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۱۹۸)
پهلوی ساسانی: تراوش کردن paššinj, paššinjidan (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۲۲)
فارسی دری: پاشیدن، قطره آب پشنجیدن (pešanjidan) (معین، ۱۳۸۵: ۲۵۶)

- پلمیدن - **pelmidan** (مص ل.): آلوده شدن - ناپاک شدن
دسمان پلمید. deseman pelmid. ؛ دسمان آلوده شد.
اوستایی: جاری - جریان داشتن - $\sqrt{\text{ray}}$ pati + (Bartholomae Awi, 1961: 189)
پشتو: پلید - ناپاک lapit (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۲۸۴)

- پندومیدن - **pandomidan** (مص ل.): ورم کردن - آماس کردن
صورتش بعد از خواب پندومیده. soreteš badaz xâb pandomide.
برای ریشه نک ← pašam

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۵۱

- **پیمیدن - peymidan** (مص م.): برآورد کردن - اندازه گرفتن
گزیاروئه پیمیده. *geze yâroe peymide*.
طرف را پولدار برآورد کرده.

اوستایی: اندازه گرفتن - $\sqrt{m\bar{a}(y)}$ (Bartholomae Awi, 1961: 1165)
فارسی باستان: اندازه گرفتن - \sqrt{ma} (kent, 1953: 201)

- **تیج (ا): tej** تفاله و پسماند سرکه که طعم تند و تیزی دارد.
اوستایی: تند و تیز *tiγra* (Bartholomae Awi, 1961: 651)

- **تیشک - tešk/g** (ص.) سوزش - گرما
اوستایی: تب - گرما \sqrt{tap} tafsa (Bartholomae Awi, 1961: 631)
می‌توان واژه *tešk/g* را هم خانواده با واژه *taršna* به معنی تشنه و از ریشه $\sqrt{tarš}$ دانست
(Bartholomae Awi, 1961: 644)

- **توله - tōle** (ص.): خربزه و هندوانه نارس
برای ریشه نک: *tulekī*

- **تُمیدن - tomidan** (مص ل.): فرورفتن، گودافتادگی بخشی از شیء.
حلبه روغن تُمیده. *halebe roqan tomide*.
قوطی حلبی روغن دچار تورفتگی شد.
اوستایی: تُمی کردن یا شدن $\sqrt{taoš}$ ، تُمی - *tusa* (Bartholomae Awi, 1961: 624)

- **تنجیدن - tenjidan** (مص ل.): له شدن
برای ریشه نک: *enjile*
دشتستانی: ته شدن *tonje* (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۷۰)
فارسی دری کهن: ترنجید *teranjide* (معین، ۱۳۸۵: ۳۱۰)

- **تونه -tevene** (ا): سوزن بزرگ (سوزنی که دارای جسم بزرگی است - تن دار) اوستایی: تن، بدن، جسم tanū (Bartholomae Awi, 1961: 633)
فارسی میانه ترفانی: تیز و بُرنده (tyi(tēj) (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۴)
فارسی تاجیکی: سوزن بزرگ te:-ban-a یا te: ven-a (کلباسی، ۱۳۷۱: ۳۰۰)

- **تیکیدن -tikidan** (مص ل.): پی‌ریزی کردن نقشه یا برنامه برای سوره فردا یه عالمه نقشه تیکیدیم. beray sore farda ye âleme naqše tikidim.
برای جشن فردا کلی نقشه طرح‌ریزی کردیم.
اوستایی: تاختن -tak (Bartholomae Awi, 1961: 624)

- **تولکی -tuleki** (ا): نهال کوچک درخت یا گُل اوستایی: توله Tauruna (Bartholomae Awi, 1961: 643)
پازند: توله tōra (عریان: ۱۳۹۰: ۱۳۷۷)
گوش هم‌دانی کهن: نهال - شاخه tūla (بهار، ۱۳۷۶: ۲۹۵)

- **درانه -derane** (ق.): چهارچوبه در - درگاهی اوستایی: در dvar (Bartholomae Awi, 1961: 765)
فارسی باستان: duvara (kent: 1953:192)
پهلوی ساسانی: در - کاخ - باب dar (مکنزی، ۱۳۸۳: ۶۱)
فارسی میانه ترفانی (مانوی): در - دروازه dar[dr] (بویس، ۱۳۸۶: ۵۹)

- **دیم - dim** (ا): رخسار - چهره اوستایی: چشم - مردمک چشم (دیم) daēman (Bartholomae Awi, 1961: 667)
سغدی مانوی: صورت - مردمک چشم δēm (δym) (Gharib: 2004: 3743)

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۵۳

افتری- ایبانه‌ای- تالشی- بلوچی- انارکی نمناکی- خوانساری- سرخه‌ای- لاسگردی-
گرگانی- کردی: چهره (آذرلی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

• رَزْمَه - **razme** (ق.): دسته یا بسته کوچک

اوستایی: دست \sqrt{zasta} (Bartholomae Awi, 1961: 1685)

• رُمیدَن - **romidan** (مص ل.): خراب‌شدن- فروریختن

دیوار خانشان رُمیده. $\text{divâre xânešân romide.}$

دیوار خانه‌شان فروریخته است.

اوستایی: گریختن- $\sqrt{ra\bar{e}k}$ (Bartholomae Awi, 1961: 1479)

دشتستانی: خراب‌شدن **robēsan** (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۵۲)

• زَسْبَان - **zesban** (ا): زانو، زنی که بچه زاییده است.

اوستایی: زانیدن- \sqrt{zan} (Bartholomae Awi, 1961: 1659)

سغدی بودایی: زن زانو (zâtč-inč) زانو (z'tch 'ynch) (Gharib: 2004:11197)

• سَرخُر - **seraxōr** (ص): نیرنگ‌باز

اوستایی: نیرنگ- sax^var (Bartholomae Awi, 1961: 1569)

• سِی / سیل - **sey/l** (ق): دیدن، تماشاکردن

اوستایی: ظاهرشدن، به‌نظررسیدن- \sqrt{sand} (Bartholomae Awi, 1961: 1559)

فارسی باستان: به‌نظررسیدن، ظاهرشدن θadaya-θnnd . ماده مضارع

(kent, 1953: 194)

سنسکریت: خشنودبودن **chnad** (chansati) - **chan** (نائینی، ۱۳۷۵: ۶۳)

پهلوی و فارسی میانه ترفانی: باشکوه، بارز **sahēn**-, **sah**-, **say**- (بویس، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

پهلوی کتیبه‌ای ساسانی به‌نظررسیدن (- **sahit**) **MDMHT** (Gignoux: 1972: 27)

پهلوی ساسانی: به‌نظررسیدن **sahisnta**- **sah** (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۳۲)

فارسی دری: درست، راست، sahi (پاشنگ، ۱۳۷۷: ۳۸۲)

- سنوی - **s n vi** (ق.): راه‌گذر، سنگ‌فروش شده
اوستایی: سنگ - **as ga** و سنگ - **√as** (Bartholomae Awi, 1961: 210)
- سونه - **sune** (ص.): فرسوده شده
پهلوی ساسانی: سوراخ کردن **suftan, sumb** (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۳۹)
سغدی مانوی: سنیدن **swβt-**, **swmb (sumb)** (Gharib: 2004: 9509)
- شرپاندن - شلپاندن **šel/rpandan** (مص ل.): اصطلاحی است کنایی برای
تهدیدکردن، زدن، تنبیه کردن.
پهلوی ساسانی: پریشانی **šebišn** (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۴۲)
- شند - **šand** (ص.): نرم و پفکی، نرم شده، از هم گسیخته شده
اوستایی: شکستن **√skand** (Bartholomae Awi, 1961: 1585)
سغدی مانوی، سغدی مسیحی: شکستن (**šend** (Ošend) **wsynd** (Gharib. 2004: 9309)
لرزیدن **šand** (Gharib. 2004: 1995)
- شوآندن - **šundan** (مص م.): برهم زدن، درآمیختن
بهرام شوآندنه سمنیه شرو کرد. **bahrâm šuândane semeni ye šoro kard.**
بهرام شروع به درآمیختن سمنو کرد.
اوستایی: آشفته بودن - تحریک کردن **√xšaob** (Bartholomae Awi, 1961: 542)
سنسکریت: انداختن - پرت کردن **√kṣip** (جلالی نائینی، ۱۳۸۴: ۵۴۲)
پارتی مانوی: آشفته - درهم برهم **šyft (āšift)** (بویس، ۱۳۸۶: ۳۰)
پهلوی کتیبه‌ای ساسانی: درهم‌آمیختن - **šēvašn** (Nyberg, 2003: 186)
فارسی دری: برهم‌زدن - **šuridan** (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۹۸)

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۵۵

- **کپید - Kepid** (مص ل.): متمایل به پایین شدن
دیواره خانه‌هه کپیده پاین. *divâre xânehe kepide pâyn*.
دیوار خانه متمایل به پایین شده است.
برای ریشه نک: *epit/dan*

- **کر - ker** (مص ل.): دم فرو بستن، ساکت شدن
فلانی کرشه کشید. *felâni kerøše kešid*.
فلانی سکوت کرد.
اوستایی: اندیشیدن - *√kar* (Bartholomae Awi, 1961: 1448)

- **کزاندن - ker andan** (مص م.): ۱. خراش دادن؛ ۲. چیزی را روی زمین کشیدن.
اوستایی: شیار انداختن - شخم زدن - *√kar* (Bartholomae Awi, 1961: 449)

- **گر بیدن - gerbidan** (مص ل.): اصطلاحی کنایه‌آمیز به گذران عمر است.
برای ریشه نک: *gelandan*

- **گلاندن - gelandan** (مص م.): غلتاندن
اوستایی: گرد - *√grsna* (Gharib, 2004: 7122)
قاینی: چرخیدن گلوله *gali/da*، گنابادی: غلتاندن (آذرلی، ۱۳۸۷: ۳۲۲)

- **گیریشمیش - girišmiš** (ق.): درگیر شدن - گلاویز و یقه‌به‌یقه شدن
اوستایی: گلو - *gar-*, *garəman* (Bartholomae Awi, 1961: 515)
اوستایی: آمیختن - *√myas* (Bartholomae Awi, 1961: 1190)
واژه آمیغی گیریشمیش *girišmiš* را می‌توان بازمانده و ریخت فراگشت یافته‌ی واژه *gīrva* به
معنی گلو و ریشه‌ی اوستایی - *√myas* در چم آمیختن دانست.

- **لوفاندن - lufandan** (مص م.): کنایه‌ای از ناهنجار و زیادخوردن خوراک است.

ا ا ص ب د ا ر ه م ی ل ف ا ن ه a o sob dare milofane

از صبح در حال پرخوری کردن است.

اوستایی: رُفتن: -√raup (Gharib, 2004: 8580)

بختیاری: لُقمه گرفتن و تندوتیز خوردن letfī (آذرلی، ۱۳۸۶: ۳۴۱)

دشتستانی: خوردن lefondan (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۶۰)

- **مناس - menas** (ق.): لحظه شیرین و افسون‌کننده آغاز خواب

اوستایی: اندیشه-maqəra کلمه، سخن maqəra (Bartholomae Awi, 1961: 1178)

اوستایی: اندیشیدن -√man (Bartholomae Awi, 1961: 1121)

فارسی: افسون‌شده، دست انداخته- مسخره‌شده، منتر mantar (معین، ۱۳۸۴: ۱۰۵۴)

- **مندر - mender** (ص.): کنایه از کار بیهوده که مهم جلوه داده می‌شود.

برای ریشه نک: menas

- **نرموک - narə muk** (ص.): کسی که جنسیت مرد و زن را با هم دارا باشد؛ ترا (خنثی).

سنسکریت: مرد شبیه زن- زن ریش‌دار- narāntak mālini (جلالی نائینی، ۱۳۸۴: ۳۹۴)

- **نزم - nəzm** (ص.): کوتاه، بیشتر برای توصیف دیوار یا اجسام به‌کار می‌رود.

دیوار باغمان خیلی نزم‌تر ا باغه منوچ ایناس . . divare nəzmtar a baqe manoč inas

baqeman xeyli

دیوار باغ ما خیلی کوتاه‌تر از باغ منوچهر اینهاست.

اوستایی: خم‌شدن -√nam (Bartholomae Awi, 1961: 1041)

لری: کوتاه nem (ایزدپناه، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

تبری: ابری که در ارتفاع پایین افتاده باشد nezm (نصری اشرفی، ۱۳۸۱: ۱۹۶۱).

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۵۷

• ورسلات - vars lat ویران، خراب

اوستایی: چیره‌شدن-√van (Bartholomae Awi, 1961: 1350)

فارسی باستان: چیره‌شدن- نابودکردن √van (kent, 1953:206)

فارسی میانه ترفانی: حمله‌کردن، فتح‌کردن wan (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

پهلوی ساسانی: نابودکردن wanšn (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۲)

سغدی: سرکوب‌کردن wn(wan) (Gharib, 2004: 10080)

گویش همدانی کهن: ویرانی varlava (بهار، ۱۳۷۶: ۲۹۴)

• ولنگواز - velēng vaz (ص.، ق.): آویزان و بی‌دروپیکر

فلانی آدمه ولنگوازیه velēng vaziye felani ademe

فلانی فرد نامرتبی است.

درو پنجره‌خانه رولنگواز ول کرده‌اُرفته. dero panjere xane re velēng vaz vel

karde o rafte.

اوستایی: تاب‌دادن و آویزان-√vaēg (Bartholomae Awi, 1961: 1313)

• هلشگو - helešgu (ص.): ولگرد، پرسه‌زن

برای ریشه‌نک: haštan-

• هلکو - helecu (ا.): چوبی که با آن گندم و جورا پوست کنند.

اوستایی: افشردن-√hav (Bartholomae Awi, 1961: 11781)

پهلوی ساسانی: فشردگی hunišn (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۲۸۷)

• هیلیشنی - hilišniy (مص.): رهاکردن، طلاق‌دادن

hilišen(y) name طلاق‌نامه

برای ریشه‌نک: haštan-

در فارسی میانه و دری طلاق hištan

۳. نتیجه‌گیری

پس از بررسی و ریشه‌یابی برگزیده‌هایی از گویش همدانی چنین می‌نماید که گویش همدانی نو، بازمانده گویش همدانی کهن و آن نیز بازمانده زبانی باستانی، احتمالاً مادی بوده است که در دوره زبان‌های میانه تحت نفوذ زبان پهلوی اشکانی، ساسانی، زبان فارسی دری و همچنین در دوره معاصر، زیر نفوذ گویش معیار رسانه ملی کم‌رنگ شده است. این گویش امروزه در ریخت گویشی زنده در میان مردم همدان با جمعیتی ششصد هزار نفری به‌گونه‌ای زنده و پویا روایی دارد.

کتاب‌نامه

- آذرلی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، *فرهنگ واژگان گویش‌های ایرانی*، تهران: هزار.
- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۰)، *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۴)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اشمیت، رودریگر، (۱۳۸۷)، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ترجمه حسن رضایی باغبیدی، ج ۲، تهران: ققنوس.
- اکبرزاده، داریوش، (۱۳۸۱)، *فرهنگ گویش سرزمینی ایران (ریشه‌شناسی)* [نمونه متن، برابره‌های گویش لاری و لکی]، تهران: پازینه.
- بویس، مری، (۱۳۸۶)، *زردشتیان باورها و آداب دینی آن‌ها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بویس، مری، (۱۳۸۶)، *فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن‌های فارسی میانه و پارتی*، ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران: بندهش.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۵)، *بندهش*، تهران: انتشارات توس.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر نو.
- پاشنگ، مصطفی، (۱۳۷۷)، *فرهنگ پارسی ریشه‌یابی واژگان*، تهران: محور.
- تفضلی، احمد، (۱۳۴۸)، *واژه‌نامه مینوی خرد*، تهران: بنیاد ایران.
- جلال نائینی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، *فرهنگ سنسکریت فارسی*، ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- جلالی نائینی، محمدرضا، (۱۳۷۵ و ۱۳۸۵)، *فرهنگ سنسکریت فارسی*، ج ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسن دوست، محمد، (۱۳۸۹)، *فرهنگ تطبیقی - موضعی زبان ۴ و گویش‌های ایرانی نو*، ج ۱ و ۲، تهران: فرهنگستان زبان فارسی.
- حسن دوست، محمد، (۱۳۸۹)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خوشحالی، بهزاد، (۱۳۷۹)، *زبان‌شناسی کرد و تاریخ کردستان*، همدان: فردوسی.

- دانشگر، احمد، (۱۳۷۴)، *فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۸۸)، *تاریخ زبان‌های ایرانی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان‌های پارسی*، همراه با: واژه‌نامه پارسی، عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۹۰)، *واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران*، تهران: فرهنگستان زبان فارسی و ادب فارسی.
- سروشیان، جمشید سروش، (۱۳۸۳)، *فرهنگ بهدنیان*، تهران: دانشگاه تهران.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۶۵)، *فرهنگ نائینی واژگان تبری*، ج ۴، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- عریان، سعید، (۱۳۷۷)، *فرهنگ پهلوی [پازند]*، تهران: پرواک تهران.
- فروهوشی، بهرام، (۱۳۸۱)، *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران: دانشگاه تهران.
- فروهوشی، بهرام، (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی دوستان، غلامحسین، (۱۳۸۰)، *کردی ایلامی؛ بررسی گویش باده*، کردستان: دانشگاه کردستان.
- کلباسی، ایران، (۱۳۷۱)، *فارسی ایران و تاجیکستان*، تهران: وزارت امور خارجه.
- گرو سین، هادی، (۱۳۷۰)، *واژه‌نامه همدانی*، همدان: مسلم.
- مزداپور، کتایون، (۱۳۷۴)، *واژه‌نامه بهدینی شهریزد*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، دیوید نیل، (۱۳۸۳)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، یدالله، (۱۳۸۷)، *بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مولایی، چنگیز، (۱۳۸۱)، *بقایای چند ساخت کهن و دستوری در دستگاه فعل برخی از گویش معیار ایران نو*، گروه گویش‌شناسی، به‌کوشش حسن رضایی باغبیدی، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان فارسی.

جستاری چند در ریشه‌یابی گزیده‌ای از واژگان گویش همدانی ۶۱

میرشکرایبی، محمد، عبدالرحیم بهروزیان، (۱۳۸۳)، *زبان مردم ماسوله*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

میرفخرایی، مهشید، (۱۳۸۳)، درآمدی بر زبان‌شناختی [دستور متن گزیده واژه نامه]، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نصری اشرفی، جهانگیر، (۱۳۸۱)، *فرهنگ واژگان تبری*، ج ۴، تهران: احیاء کتاب.

همایون، همادخت، (۱۳۷۱)، *گویش افتری*، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Bartholomae.c. (1961), *Altirashes worterbuch*, Tehran: Asatir.

Gharib, B,(2004), *sogdian Dictionary*, Tehran: Farhangan.

Gignox, pilip, (1972), *Glossaire desinscriptions pehlevise ct parthes*, London.

Kent, Ronlad, (1953), *old peršian Gramer*, New haven: American oriental society.

Neberg, H.s., (2003), *A. Manual of pahlavi*, Tehran: Astir